

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: والنٲین کاتاسانوف\* (Valentin Katasonov)

برگردان: ا. م. شیری

۲۶ اپریل ۲۰۲۵

## بهای پیروزی ما در سال ۱۹۴۵



اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی در مقایسه با سایر کشورهای درگیر جنگ

[به مناسبت پیروزی شکوهمند خلق‌های اتحاد شوروی، ارتش سرخ کارگران و دهقانان و دسته‌های پارتیزانی آن بر فاشیسم، نازیسم و میلیتاریسم (تروریسم) سرمایه‌داری در جنگ جهانی دوم!]-شیری

\*\*\*\*\*

حمایت اقتصادی و نظامی آنگلوساکسون‌ها از اتحاد جماهیر شوروی، اغلب جنبهٔ نمادین داشت.

هشتادمین سالگرد پیروزی ما در جنگ کبیر میهنی ۱۹۴۵-۱۹۴۱، یعنی نهم ماه مه، نزدیک است. تقریباً چهار ماه پس از آن، در سوم سپتمبر ۱۹۴۵، جنگ جهانی دوم به پایان رسید، که در آن ما نیز به همراه انگلیس، امریکا، فرانسه و دیگر کشورهای جبههٔ ضد فاشیستی در فهرست کشورهای پیروز قرار داشتیم. امروز در غرب سیاستمداران با اکراه اعتراف می‌کنند که اتحاد جماهیر شوروی یکی از کشورهای پیروز جنگ بود و کشور ما صرفاً به صورت یک نام در میان دیگر کشورها ذکر می‌شود. حدود ده سال پیش در غرب اذعان می‌کردند که اگر به سهم کشورها در پیروزی نگاه کنیم، اتحاد شوروی پیروز اصلی جنگ جهانی دوم بود.

سهم یک کشور باید از یک سو، بر اساس هزینه‌های مشارکت در جنگ: شامل مخارج نظامی، تلفات انسانی و خسارات وارده به ثروت‌های ملی (ویرانی اقتصاد و اماکن، غارت اموال و غیره) ارزیابی شود.

از سوی دیگر، بر اساس نتایج نظامی، یعنی وارد کردن خسارت به دشمن. ارتش سرخ نیروهای اصلی نظامی ائتلاف فاشیستی، مجموعاً شامل ۶۰۷ لشکر (۵۰۷ لشکر المانی-فاشیستی و ۱۰۰ لشکر از متحدان آن) را شکست داد. این

تقریباً ۳ و نیم برابر بیشتر از تعداد لشکریانی بود که متحدین در سایر جبهه‌های جنگ جهانی دوم در اروپای غربی، شمال آفریقا و ایتالیا شکست دادند و اسیر کردند (نیروهای انگلیس-آمریکایی ۱۷۶ لشکر را شکست دادند و اسیر گرفتند).

در مورد ارزیابی سهم اتحاد جماهیر شوروی و متحدانش در پیروزی بر آلمان فاشیستی و متحدانش (کشورهای «محور») در جنگ جهانی دوم، هم از نظر هزینه‌ها و هم به لحاظ نتایج، قصد دارم جداگانه صحبت کنم. اما اکنون توجه علاقه‌مندان را به این جلب می‌کنم که کشورهای درگیر، در آغاز جنگ در چه «رده‌وزنی» قرار داشتند و چگونه «وزن» آن‌ها در طول جنگ تغییر کرد. منظور من از «وزن» در درجه اول دو شاخص- جمعیت و سطح توسعه اقتصادی است.

تلاش می‌کنم به طور مفصل‌تری به مسأله «وزن» اقتصادی کشورها با تأکید ویژه بر اتحاد جماهیر شوروی سابق بپردازم. در آن زمان دور، آمار و ارقام کافی و دقیقی که امکان مقایسه ظرفیت‌های اقتصادی کشورها را فراهم کند، وجود نداشت. عمدتاً مقایسه‌ها بر اساس انواع خاصی از محصولات و با استفاده از شاخص‌های فیزیکی مانند تن، متر، واحدهای تولید، کیلووات، مترمکعب و غیره انجام می‌شد. در آن زمان شاخص‌های کلان اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص ملی، درآمد ملی و غیره که امروزه به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرند. وجود نداشتند. این شاخص‌ها پس از جنگ جهانی دوم ابداع شدند. با این حال، تاریخ‌نگاران و اقتصاددانان تلاش کردند این شاخص‌ها را برای سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم و دوران جنگ بازسازی کنند. به عنوان یک نمونه از تحقیقات حاوی محاسبات تولید ناخالص داخلی در زمان جنگ جهانی دوم، می‌توان به پژوهش اقتصاددان انگلیس، مارک هریسون با عنوان «اقتصاد جنگ جهانی دوم: شش قدرت بزرگ در مقایسه بین‌المللی، انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۹۸» اشاره کرد.

کار هریسون دوره زمانی سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۵ را در بر می‌گیرد. تمرکز اصلی هریسون بر شش کشور شامل انگلستان، آمریکا، آلمان، ایتالیا، جاپان و اتحاد جماهیر شوروی است. او آن‌ها را «قدرت‌های بزرگ» می‌نامد. اما در واقع در این کار ارزیابی‌هایی نیز از برخی کشورهای دیگر، از جمله فرانسه، ایتالیا، اتریش، هنگری، رومانی، بلغارستان و غیره به عمل آمده است. شاخص ارزش‌ها در سال ۱۹۹۰ به دالر آمریکا بیان شده‌اند. و این هم چیدمان کشورها در سال «پایه» پیش از جنگ ۱۹۳۸ (به میلیارد دالر): آمریکا - ۸۰۰؛ اتحاد جماهیر شوروی - ۳۵۹؛ آلمان - ۳۵۱؛ انگلستان - ۲۸۵؛ فرانسه - ۱۸۶؛ جاپان - ۱۶۹؛ ایتالیا - ۱۴۱.

همانطور که می‌بینیم، آمریکا در سال قبل از جنگ جهانی دوم، با فاصله قابل توجه از سایر کشورها پیش‌تاز بود. اتحاد جماهیر شوروی در جایگاه دوم و در رتبه سوم، آلمان قرار داشت. ضمن این که فاصله بین اتحاد جماهیر شوروی و آلمان تقریباً ناچیز و می‌توان گفت نمادین بود.

در چیدمان هریسون، انگلستان در سال ۱۹۳۸ در جایگاه چهارم قرار داشت. اما اقتصاددان انگلیس بدرستی معتقد است که باید ظرفیت اقتصادی انگلیس در شرایط پیش از جنگ را به اضافه مستعمرات و نیمه‌مستعمرات تحت حکمرانی امپراتوری انگلیس ارزیابی کرد. او تولید ناخالص داخلی قلمروهای تحت سلطه انگلیس را ۱۱۵ میلیارد دالر و مستعمرات را ۲۸۵ میلیارد دالر برآورد کرد. اگر این اعداد را جمع کنیم، تولید ناخالص داخلی کل امپراتوری انگلیس در سال قبل از آغاز جنگ جهانی دوم برابر با ۶۸۴ میلیارد دالر می‌شود. این رقم کمی کمتر از تولید ناخالص داخلی آمریکا بود. همچنین مجموع تولید ناخالص داخلی دنیای انگلیسی‌زبان در سال ۱۹۳۸ بالغ بر ۱۴۸۴ میلیارد دالر بود! این بیش از دو برابر مجموع تولید ناخالص داخلی سه کشور «محور» بود.

در ضمن، اتحاد جماهیر شوروی (به جز آلمان) تنها قدرت بزرگ بود که هیچ مستعمره یا قلمرو فرامرزی نداشت. مثلاً فرانسه را در نظر بگیرید. تولید ناخالص داخلی مستعمراتش در سال ۱۹۳۸، ۴۹ میلیارد دلار برآورد شده بود. بنابراین، تولید ناخالص داخلی امپراتوری فرانسه ۲۳۵ میلیارد دلار بود. تولید ناخالص داخلی مستعمرات جاپان ۶۳ میلیارد دلار و مجموع تولید ناخالص داخلی امپراتوری جاپان ۲۳۲ میلیارد دلار برآورد شده بود. مستعمرات ایتالیا ۳ میلیارد دلار به تولید ناخالص داخلی آن اضافه می‌کردند و مجموع تولید ناخالص داخلی امپراتوری ایتالیا ۱۴۴ میلیارد دلار بود. حتی در آمریکا هم قلمروهای فرامرزی ۲۴ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی داشتند. مجموع تولید ناخالص داخلی امپراتوری آمریکا ۸۲۴ میلیارد دلار بود.

علاوه بر این، در سال ۱۹۳۸ هنوز مشخص نبود که انگلیس در جنگ به کدام طرف خواهد پیوست. آن زمان لندن بسیار با برلین بازی می‌کرد و سعی می‌کرد به هر طریق ممکن آلمان را به سمت شرق سوق دهد. حتی به گونه‌ای چراغ سبز می‌داد که در کنار آلمان خواهد بود. درباره این که بدون تبلیغات کار زیادی بر روی تشکیل بلوک ضدشوروی انگلیس-آلمانی انجام می‌شد، می‌توان در کتاب «جنگ جهانی دوم: نگاهی از آلمان» (مجموعه مقالات، مسکو: اکس‌مو، ۲۰۰۵) خواند. تولید ناخالص داخلی اتحاد جماهیر شوروی در مقایسه با مجموع تولید ناخالص داخلی امپراتوری انگلیس و آلمان بسیار ناچیز به نظر می‌رسید (۳ و نیم برابر کمتر).

در مسکو هیچ کس شک نداشت که در صورت شروع جنگ آلمان علیه اتحاد جماهیر شوروی، رُم و توکیو در کنار رایش سوم خواهند بود. مجموع تولید ناخالص داخلی آلمان و امپراتوری‌های انگلیس، ایتالیا و جاپان بیش از ۱ تریلیون و ۴۰۰ میلیون دلار، یعنی تقریباً چهار برابر تولید ناخالص داخلی اتحاد جماهیر شوروی بود. در سال ۱۹۳۸ وضعیت جهان به گونه‌ای بود که اتحاد شوروی هیچ متحد قابل اعتمادی برای مقابله با تجاوز احتمالی رایش سوم نداشت.

اتحاد جماهیر شوروی، که تقریباً به طور کامل منزوی بود، برای «تهاجم دوازده زبان» آماده می‌شد. فقط می‌توانست روی خود حساب کند. بنابراین، در اتحاد جماهیر شوروی فرآیند صنعتی‌سازی ادامه داشت و در انتظار جنگ بزرگ، بالاترین سطح بسیج تمام منابع اقتصادی صورت می‌گرفت. به گونه‌ای که چنین بسیج اقتصادی حتی در رایش سوم نیز انجام نمی‌شد.

حالا به چیدمان کشورها بر اساس تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۴۰ نگاه می‌کنیم (نخستین سال کامل جنگ جهانی دوم). تولید ناخالص داخلی آمریکا (به همراه قلمروهای خارج از کشورش) ۹۶۸ میلیارد دلار بود؛ اما آمریکا هنوز وارد جنگ نشده بود. انگلیس و آلمان بازیگران اصلی در آن سال بودند. تولید ناخالص داخلی انگلیس (به اضافه قلمروها و مستعمراتش) در سال ۱۹۴۰ درست ۷۱۶ میلیارد دلار بود.

تولید ناخالص داخلی آلمان ۳۸۷ میلیارد دلار بود. اما در سال مذکور، رایش سوم بخش قابل توجهی از قاره اروپا را اشغال کرده بود. هریسون تخمین می‌زند که تولید ناخالص داخلی مناطق اشغالی به ۴۳۰ میلیارد دلار، یعنی بیشتر از تولید ناخالص داخلی خود آلمان رسید. تولید ناخالص داخلی کل رایش سوم با احتساب اقتصادهای کشورهای اشغالی به ۸۱۷ میلیارد دلار بالغ شد، یعنی بیشتر از تولید ناخالص داخلی مجموع امپراتوری انگلیس. با افزودن تولید ناخالص داخلی امپراتوری ایتالیا (۱۷۰ میلیارد دلار)، تولید ناخالص داخلی مجموع دو کشور اصلی «محور» به حدود یک تریلیون دلار می‌رسید.

تولید ناخالص داخلی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۰، ۴۱۷ میلیارد دلار بود (با افزایش معادل ۱۶ و ۲ دهم درصد نسبت به سال ۱۹۳۸). یعنی تقریباً نصف تولید ناخالص داخلی کل رایش سوم همراه با سرزمین‌های اشغالی و تقریباً ۲ و نیم برابر کمتر از مجموع تولید ناخالص داخلی دو کشور محور (آلمان و ایتالیا) بود. اگر کشور سوم محور

یعنی جاپان (باضافه مستعمراتش) را نیز در نظر بگیریم، تولید ناخالص داخلی شوروی سه برابر کمتر از مجموع تولید ناخالص داخلی سه کشور «محور» بود. وضعیت برای ما بسیار پرتشنج و خطرناک بود. بنابراین، ما برنامه پنج‌ساله سوم را که از سال ۱۹۳۸ آغاز شده بود، با سرعت بالا اجراء می‌کردیم.

اکنون درباره دوره ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵، یعنی درباره زمان ورود اتحاد شوروی به جنگ صحبت کنیم. اقتصاد امریکا در این سال‌ها به طور پیوسته رشد می‌کرد. در سال ۱۹۴۱، تولید ناخالص داخلی امریکا (همراه با سرزمین‌های فراساحلی) ۱۱۱۸ میلیارد دلار بود و در سال ۱۹۴۵ به ۱۴۹۸ میلیارد دلار رسید. به این ترتیب، اقتصاد امریکا نسبت به سال ۱۹۳۸، ۱ و ۸ دهم برابر رشد داشت! جنگ نه تنها اقتصاد امریکا را از بیش از یک دهه رکود و بحران بیرون کشید، بلکه تا پایان جنگ آن را به قدرت اقتصادی بی‌رقیب جهان تبدیل کرد. بر اساس برآورد کارشناسان، سهم امریکا از تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۱۹۴۵ به ۳۵ درصد رسید. امریکا در عملیات نظامی شرکت حداقلی داشت (در ۷ دسمبر ۱۹۴۱ پس از حمله به پرل هاربر وارد جنگ شد)، اما از تأمین سلاح، مهمات و انواع کالاهای غیرنظامی برای متحدانش سود فوق‌العاده‌ای برد.

تولید ناخالص داخلی امپراتوری انگلیس در سال ۱۹۴۱ معادل ۷۱۶ میلیارد دلار و در سال ۱۹۴۵ معادل ۷۳۱ میلیارد دلار برآورد می‌شد. تولید ناخالص داخلی امپراتوری فرانسه در این دوره از ۱۷۹ میلیارد دلار به ۱۵۰ میلیارد دلار کاهش یافت. این امر با توجه به این که بخش قابل توجهی از خاک فرانسه تحت اشغال بود، تعجب‌آور نیست.

و این هم داده‌های تولید ناخالص داخلی اتحاد جماهیر شوروی (به میلیارد دلار): سال ۱۹۴۱ - ۳۵۹؛ سال ۱۹۴۲ - ۲۷۴؛ سال ۱۹۴۳ - ۳۰۵؛ سال ۱۹۴۴ - ۳۶۲؛ سال ۱۹۴۵ - ۳۴۳. در سال ۱۹۴۱، تولید ناخالص داخلی به میزان ۵۸ میلیارد دلار یا ۱۴ درصد نسبت به سال ۱۹۴۰ کاهش یافت. در سال ۱۹۴۲ این کاهش به دلیل از دسترس خارج شدن یا تخریب بسیاری از کارخانه‌های واقع در مناطق اشغالی ادامه داشت. سپس به تدریج روند بازسازی اقتصاد آغاز شد. با این حال، در سال ۱۹۴۵ تولید ناخالص داخلی هنوز ۱۸ درصد کمتر از سطح قبل از جنگ در سال ۱۹۴۰ بود. اقتصاد شوروی تنها در سال ۱۹۴۸ به سطح قبل از جنگ بازگشت.

و حالا به بررسی شاخص‌های کشورهای «محور» می‌پردازیم. تولید ناخالص داخلی آلمان در سال ۱۹۴۱ برابر با ۴۱۲ میلیارد دلار بود. اما تولید ناخالص داخلی اقتصادهای مناطق اشغالی توسط آلمان به ۷۳۳ میلیارد دلار رسیده بود. بنابراین، مجموع تولید ناخالص داخلی امپراتوری رایش سوم بالغ بر ۱۱۴۵ میلیارد دلار شد. این رقم ۳ و ۲ دهم برابر تولید ناخالص داخلی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۱ بود. در سال ۱۹۴۲، مجموع تولید ناخالص داخلی امپراتوری رایش سوم به بالاترین حد خود - ۱۱۵۰ میلیارد دلار رسید. این رقم ۴ و ۲ دهم برابر تولید ناخالص داخلی اتحاد جماهیر شوروی بود! اما سپس مجموع تولید ناخالص داخلی رایش سوم به ترتیب ۸۵۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۴۳ و ۶۸۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۴۴ کاهش یافت. دلیل این کاهش آزادسازی مناطق تحت اشغال آلمان بود. اما تولید ناخالص داخلی خود آلمان هنوز کاهش نیافته بود. در سال ۱۹۴۵ رایش سوم دیگر مناطق اشغالی اقتصادی نداشت و تولید ناخالص داخلی خود آلمان در سال ۱۹۴۵ به شدت کاهش یافت (تا ۳۱۰ میلیارد دلار در مقابل ۴۳۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۴۴).

تولید ناخالص داخلی امپراتوری ایتالیا (به اضافه مستعمرات و سرزمین‌های اشغالی) از ۱۶۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۴۱ به ۱۱۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۴۵ کاهش یافت. تولید ناخالص داخلی امپراتوری جاپان نیز از ۲۵۹ به ۲۰۱ میلیارد دلار کاهش پیدا کرد.

بار دیگر به سال ۱۹۴۱ باز می‌گردم. تولید ناخالص داخلی سه قدرت ائتلاف ضد هیتلر در آن سال به شرح زیر بود (به میلیارد دلار): امپراتوری امریکا - ۱۱۱۸؛ امپراتوری انگلیس - ۷۱۶؛ اتحاد جماهیر شوروی - ۳۵۹. جمع کل: ۲۱۹۳ میلیارد دلار.

و تولید ناخالص داخلی سه قدرت «محور» در سال ۱۹۴۱ (به میلیارد دلار): امپراتوری رایش سوم - ۱۱۴۵؛ امپراتوری ایتالیا - ۱۶۷؛ امپراتوری جاپان - ۲۵۹. جمع کل: ۱۵۷۱ میلیارد دلار.

برتری به میزان یک و چهار دهم برابر به نفع ائتلاف ضد هیتلری بود. با این حال، هیتلر تصمیم گرفت به اتحاد جماهیر شوروی حمله کند. او روی چه چیزی حساب می‌کرد؟ او روی این حساب می‌کرد که در مقابل رایش سوم و متحدان «محور» جنگ، اتحاد جماهیر شوروی به تنهایی مقاومت خواهد کرد. و آنگلوساکسون‌ها فقط برای حفظ ظاهر به تعهدات پیمان خود در چارچوب ائتلاف ضد هیتلری عمل خواهند کرد. اگر از ارقام فوق استفاده کنیم، معلوم می‌شود که تولید ناخالص داخلی «محور» جنگ، ۴.۴ برابر بیشتر از تولید ناخالص داخلی اتحاد جماهیر شوروی بود. و چنین تناسبی (یا تقریباً چنین نسبتی) پیروزی رایش سوم و متحدانش بر شوروی را به طور قطعی تضمین می‌کرد.

محاسبه هیتلر نزدیک به واقعیت بود. حمایت اقتصادی و نظامی آنگلوساکسون‌ها از اتحاد جماهیر شوروی صرفاً نمادین بود. برای مثال، حمایت اقتصادی را در نظر بگیرید. معلوم است که امریکا در آغاز جنگ برنامه‌انداز را راه‌اندازی کرد. در فهرست دریافت‌کنندگان کمک‌های امریکائی تقریباً چهل کشور وجود داشتند. مجموع کمک‌های ارائه شده در طول سال‌های جنگ ۴۸ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار بود. اما نکته حیرت‌آور این است که سهم عمده این کمک‌ها فقط به یک کشور، انگلستان - ۳۱ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار رسید (تقریباً دو سوم کل کمک‌ها). و این در حالی اتفاق افتاد که تولید ناخالص داخلی کل امپراتوری انگلیس در سال‌های جنگ حدود ۷۵۰ میلیارد دلار در سال بود.

پس اتحاد جماهیر شوروی چقدر دریافت کرد؟ ۱۰ میلیارد و ۹۸۰ میلیون دلار. یعنی تقریباً سه برابر کمتر از انگلیس. در حالی که تولید ناخالص داخلی اتحاد شوروی در سال‌های جنگ ۲.۲ تا ۲ و ۴ دهم برابر کمتر از مجموع تولید ناخالص داخلی امپراتوری انگلیس بود.

با این حال، اتحاد جماهیر شوروی، همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم، در طول سال‌های جنگ توانست ۳ و نیم برابر بیشتر از آنگلوساکسون‌ها لشکرهای آلمان و متحدانش را نابود کند. این موضوع جای تأمل دارد. همچنین باید به این فکر کرد که اتحاد جماهیر شوروی با اقتصادی که تولید ناخالص داخلی‌اش به مراتب کمتر از تولید ناخالص داخلی امپراتوری رایش سوم بود، چگونه توانست به برلین برسد و پرچم سرخ را بر فراز رایش‌تاک برافرازد. درباره این موضوع در فرصتی دیگر صحبت خواهیم کرد.

بنیاد فرهنگ ستراتیژیک

### مطالب مرتبط:

- لزوم اعلام بسیج نظامی-اقتصادی به جای خصوصی‌سازی

- معجزه اقتصادی ما کجا رفت؟

- اقتصاد پیروزی بزرگ

- بسیج بی‌سابقه بالای اقتصاد پیروزی اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم را تضمین کرد

- نودمین سال به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان

- خودسالاری اقتصادی، سنت اتحاد شوروی

۵ اردیبهشت - ۱۴۰۴

\*- پروفیسور، دکنر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهش‌های اقتصادی «شاراپوف» فدراسیون روسیه، پژوهشگر مسائل  
پشت صحنه